

تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و عمان در قبل و بعد از انقلاب اسلامی

امیرسعید کرمی* - دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران
دکتر احمد دوست محمدی - دانشیار مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۲۰

چکیده

روابط ایران و عمان چه در دوره قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی کمتر از قاعده کلی روابط با اعضای شورای همکاری خلیج فارس تبعیت کرده به گونه‌ای که این رابطه حتی در اوج قطب‌بندی منطقه‌ای همچنان حفظ شده است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و تکیه بر منابع کتابخانه‌ای در نظر دارد به چرایی ثبات در روابط تهران و عمان بپردازد. فرضیه این پژوهش این است که اشتراکات تاریخی - فرهنگی در قالب وجود مذهب اباضیه در عمان و تشیع در ایران و تاریخ و فرهنگ مشترک در کنار ژئوپلیتیک تنگه هرمز و رویکرد اعتدال‌گرایانه سلطان قابوس، موجب نوعی روابط پایدار شده است. از این رو برای توضیح روابط دو کشور، نظریه سازه‌انگاری مورد استفاده قرار خواهد گرفته است.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، ژئوپلیتیک، سازه‌انگاری، ایران، عمان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مقدمه

بی‌تردید اهمیت دیپلماسی و ارتباطات بین‌الملل و نقش تعیین‌کننده آن در حیات و ممتات هر کشور در جهان امروز، دو چندان شده است. تحقق این مهم یعنی ارتباط موفق با دیگر کشورها بالاخص برای جمهوری اسلامی ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خود اهمیتی راهبردی دارد. ایران از معدود کشورهایی است که با پانزده کشور همسایه، و با چهار زیرسیستم منطقه‌ای شامل: آسیای مرکزی- قفقاز، آسیای جنوب غربی، شرق مدیترانه و بالاخره خلیج فارس در تماس بوده و دارای روابط راهبردی با ابرقدرت جمهوری خلق چین و چالشی مستمر به درازای ۳۸ سال با ابرقدرت آمریکا است. این موضوع نشانگر ضرورت وجود استراتژی جامع برای روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران، با هدف حفظ امنیت در مرحله نخست و آنگاه تأمین منافع، در این شرایط متغیر منطقه‌ای و بین‌المللی است. بنابراین انجام مطالعات منطقه‌ای با اتخاذ رویکردهای نظری مناسب به‌صورتی دقیق و جامع در تعاملات ایران در هر یک از زیرسیستم‌های چهارگانه فوق، ارتباط با دو ابرقدرت و همچنین کشورهای پانزده‌گانه همسایه و خطوط مرزی دریایی ۳۵۰۰ کیلومتری، کاملاً ضروری است.

روابط ایران و همسایگان عرب حوزه خلیج فارس به‌عنوان یکی از زیرسیستم‌های فوق، اهمیت خاصی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد که طی سالیان متمادی متأثر از ایدئولوژی، قومیت، رقابت‌های منطقه‌ای و قطب‌بندی‌های جهانی و اقتصادی بوده است. شاید بتوان در این بین، روابط ایران و عمان را استثناً در نظر گرفت. با این وجود، مطالعات معدودی درباره روابط این دو کشور ایران و عمان انجام شده است.

سرزمین عمان از روزگاران قدیم با ایران در ارتباط بوده، اما تشکیل عمان به‌عنوان دولت - ملت به دهه ۷۰ قرن بیستم باز می‌گردد؛ زمانی که سلطان قابوس پادشاه کنونی این کشور قدرت را به‌دست گرفت و پادشاهی عمان را تأسیس کرد. ایران و عمان در طول تاریخ «تماس‌های» بی‌شماری را با یکدیگر داشتند که از الحاق این سرزمین به خاک ایران تا تهدید تلقی کردن ایران و در نهایت دوستی و همکاری را دربر داشته است، اما چون عنوان این پژوهش، بررسی مقایسه‌ای «روابط» این دو است و از آنجا که اصطلاح «روابط خارجی» قائل

به نوعی از مناسبات میان «دولت‌ها» است لذا آنچه در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد معطوف به دوره‌ای است که کشور عمان طبق مفهوم «دولت- ملت» شکل گرفته که طبق ادبیات سیاسی امروزی، از زمان استقلال کشور کنونی عمان است که به طور دقیق‌تر می‌توان آن را از زمان کودتای سلطان قابوس در سال ۱۹۷۰ به این سو در نظر گرفت که از دهه آخر حکومت محمدرضا پهلوی تا به امروز را شامل می‌شود، اگرچه ارتباط ایران با عمان ارتباط تاریخی- فرهنگی عمیقی بوده و دهها قرن قدمت دارد. در این پژوهش سعی شده است با رویکرد نظریه سازه‌انگاری و براساس اشتراکات هویتی متبلور در مذهب اباضیه در عمان و تشیع در ایران، جغرافیا و تاریخ مشترک تجلی یافته در قالب مدیریت تنگه هرمز، موضع اعتدالی سلطان قابوس و اتخاذ دیدگاه مستقل در میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس توسط ایشان در طول ۴۵ سال گذشته، روابط دو کشور بررسی شود.

۲- روش تحقیق

روش مورد استفاده در این پژوهش، توصیفی- تحلیلی است. در این پژوهش ضمن توصیف و تحلیل سیر روابط دو کشور، و ارائه چارچوبی شماتیک برای مطالعه مسأله پژوهش، به تحلیل روابط خارجی ایران و عمان پرداخته می‌شود. فنون گردآوری و تحلیل اطلاعات نیز با توجه به نوع تحقیق، براساس روش کتابخانه‌ای و اسنادی و بهره جستن از آثار مکتوب (اعم از کتاب، مقاله، بیانیه، گزارش) و الکترونیک (سایتهای اینترنتی، کتاب‌ها و مقالات الکترونیک) و گفتگو با کارشناسان انجام شده، با این وجود در جایی که نیاز بوده، به آمار و ارقام هم استناد می‌شود.

۳- چارچوب مفهومی

۳-۱- مبانی نظریه سازه‌انگاری

سازه‌انگاری رویکردی است که پیش از طرح در روابط بین‌الملل، در جامعه شناسی مطرح بود و سپس از سوی «جان راگی» و «نیکلاس اونف»^۱ در روابط بین‌الملل گسترش یافت. این

1. John Ruggie

نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌کند و بر این پایه قرار دارد که همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل گرفته و معنا پیدا می‌کند و این معنا سازی است که به واقعیت‌های جهانی شکل می‌دهد. نظریه سازه‌انگاری، که کانون بحث در روابط بین‌الملل را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل کرد، به انگاره‌ها، معانی^۱، قواعد، هنجارها و رویه‌ها به‌عنوان عوامل فکری تکوینی^۲ مانند پسااثبات‌گرایان^۳ و هم‌زمان به عوامل مادی مانند اثبات‌گرایان^۴ توجه دارد. به باور سازه‌انگاران هر جامعه سیاسی دستخوش محدودیت‌هایی است که اقتدار مرکزی آن ایجاد می‌کند، اما تنها عامل، محدودیت نیست. وقتی از وابستگی متقابل و همکاری صحبت می‌شود به‌معنای این است که مردمان به‌صورت فردی یا جمعی، محدودیت‌هایی را در روابطشان پذیرفته‌اند. مهمترین گزاره‌های نظریه سازه‌انگاری را می‌توان به شکل زیر عنوان کرد:

- ۱- همه سازه‌انگاران واقعیت را بر ساخته اجتماعی می‌دانند؛
- ۲- کارگزاران، ساختارها، فرآیندها و نهادها را در پیوند و قوام متقابل با هم می‌انگارند. برای آنها آنا‌رشی یک جامعه، ناشی از رفتار دولت‌هاست؛
- ۳- برای تعیین قانون‌مندی و پیش‌بینی پذیری رفتار دولت‌ها و برقراری نظم، هویت و منافع نقش ویژه‌ای در نگاه آنها دارند؛
- ۴- از دید سازه‌انگاران قدرت مهم است، اما به‌گونه‌ای که جنبه‌های غیرمادی و گفتمانی آن نیز در نظر گرفته شود؛
- ۵- ساختارهای فکری و هنجاری نیز به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند، زیرا این نظام‌های با معنا هستند که برپایه آن بازیگران محیط مادی خود را تفسیر می‌کنند؛

1- Nicholas Onuf
 2 - Ideational
 3- Constitutive Rules
 4 -Post Positivism
 5- Positivism

۶- کارگزاران و ساختارها به یکدیگر شکل می‌دهند (Esmailzadeh and Shabanzadeh, 2014: 3-4).

رویکرد سازه‌انگاری با قرار گرفتن در بین نظریات ساختارگرا و پسا ساختارگرا، هویت‌ها را دارای ابعاد پایدار (هویت حقوقی و مادی) نسبتاً پایدار و در عین حال دگرگون شونده (هویت نوعی، جمعی و نقشی) می‌داند. این رویکرد، به نحوه شکل‌گیری و بر ساخته شدن هویت دولت بر بنیان ساختارهای مادی و معنایی و در جریان تعاملات اجتماعی می‌پردازد (Karami, 2006). از دیدگاه سازه‌انگاران هویت عبارت است از فهم‌ها و انتظارات در مورد خود که خاص نقش می‌باشد. هویت‌ها را نمی‌توان جدا از بستر اجتماعی آنها تعریف کرد زیرا الگوهای هنجاری داخلی و بین‌المللی هستند که به هویت‌ها شکل می‌دهند، بنابراین هویت‌ها ذاتاً اموری رابطه‌ای هستند و باید به‌عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند که یک کنشگر با در نظر گرفتن چشم‌انداز دیگران یعنی به‌عنوان یک پدیده اجتماعی به خود نسبت دهد. هویت‌های اجتماعی، برداشت‌های خاصی از خود را در رابطه با سایر کنشگران نشان می‌دهند.

از بعد هستی‌شناسی تئوری سازه‌انگاری، «ایده‌آلیسم» (معناگرایی) را در برابر «ماتریالیسم» و «ذهنیت‌گرایی»^۱ را در برابر «عینیت‌گرایی»^۲ قرار می‌دهد تا با توجه به نقاط افتراق آنها رویکردی آمیخته از معنا و ذهنیت به دست دهد؛ از این دیدگاه تئوری سازه‌انگاری به وجود مستقل جهان از ذهن انسانی و نظریات خردگرا (همچون نئوئالیسم) باور ندارد زیرا در تحلیل روابط بین‌الملل، اندیشه‌ها و هنجارها را باید جدی‌تر از آن چیزی گرفت که تئوری‌های سنتی مبتنی بر منافع مادی قائلند به باور «آدلر» سازه‌انگاری حقایق سیاست جهانی را آشکار می‌کند که این حقایق، با توافق بشر عرصه تازه‌ای را برای شناخت تجربی به میان می‌آورد. از این دیدگاه، جهان ما، ساخته شده است و چیزی نیست که بتوان آن را طبیعی، مسلم و یا ازلی فرض کرد. همچنین امکان دسترسی مستقل به جهان وجود ندارد و همه کنش‌های انسانی در

1- Subjectivism

2- Objectivism

فضایی اجتماعی صورت گرفته و معنا پیدا می‌کند و این معنا سازی است که کم و بیش به واقعت جهان شکل می‌دهد (Volker, 2012: 23-30).

۲-۳- سازه‌انگاری و سیاست خارجی

آغاز نظریه سازه‌انگاری در مورد سیاست خارجی را نقد مفهوم انسان اقتصادی سودجو می‌دانند که در مرکز تحلیل واقع‌گرایان قرار دارد و از این‌رو، مفاهیم، ارزش‌ها، افکار یا هنجارها را تنها ابزاری برای تأکید بر منافع مشخص و توجیه آنها برمی‌شمارند. در برداشت سازه‌انگاران از سیاست خارجی می‌توان هم به سطح هنجارهای فراملی، و هم به هنجارهای ملی و یا هر دو استناد کرد. والتز در نظریه خود در مورد ساختار نظام بین‌الملل می‌پرسد که چرا سیاست خارجی کشورهای گوناگون با وجود تفاوت‌های درونی‌شان به هم شبیه هستند و باور دارد که تأکید بر هنجارهای بین‌المللی از آن‌رو که هویت بازیگران و اولویت‌شان را برای برآوردن منافع ملی شکل می‌دهد و هدف‌های جمعی را تعریف، و رفتاری را منع یا تجویز می‌کند به اتخاذ سیاست خارجی مشابه در کشورهای گوناگون می‌انجامد.

سازه‌انگاری تأثیر چشمگیری بر مفهوم سیاست خارجی داشته و بر این پیش‌فرض استوار است که بازیگران، جهان خود را می‌سازند و تحلیل سیاست خارجی، از دولت به‌عنوان یک بازیگر آغاز می‌شود؛ یعنی بازیگران تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام می‌کنند و اجرا می‌کنند. سیاست خارجی تا اندازه‌ای عمل بر ساختن چیزی است که بازیگران تصمیم می‌گیرند و این دیدگاه، اثر عوامل داخلی بر سیاست خارجی را نشان می‌دهد و نیز این را که چرا سیاست خارجی کشورهای گوناگون با وجود تفاوت‌های درونی، در بسیاری موارد همسان است. از دیدگاه سازه‌انگاری، برای درک سیاست خارجی کشورها، در کنار ساختارهای مادی، باید به ساختارهای معرفتی، ایده‌ها، باورها، هنجارها و اندیشه‌ها نیز توجه کرد. درحالی‌که سازه‌انگاری، بر هویت تأکید دارد، مکاتب مختلف روابط بین‌الملل هر یک بر اساس نوع نگاه خود، بر عوامل مختلفی به‌عنوان منابع سیاست خارجی یک کشور تأکید داشته و در تعیین جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها به آنها اصالت می‌دهند: به‌عنوان مثال جیمز روزنا،

فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل و ویژگی‌های شخصیتی رهبران را از مهمترین عوامل تعیین کننده سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه می‌داند (Ibid, 55). هانتینگتون بر قدرت تأکید دارد و والتز بر ساختار نظام بین‌الملل، الکساندر ونت و دیگر اندیشمندان سازه‌انگاری «هویت»ها را عامل عمده در نظر می‌گیرند.

ژئوپلیتیک نیز یکی دیگر از مؤلفه‌های بسیار مهم و تأثیرگذار بر رویکردهای یک کشور به جهان خارج است؛ و در بسیاری از موارد کشورها را به جهت‌گیری خاصی وامی دارد چرا که گذشته از منابع مادی و انسانی قدرت یک کشور، موقعیت جغرافیایی که قدرت در چهارچوب آن اعمال می‌شود نیز برای ایجاد برتری سیاسی بسیار با اهمیت است. گرچه موقعیت جغرافیایی به تنهایی عامل تعیین کننده جهت‌گیری‌های سیاسی یک کشور نیست؛ با این حال تصمیم‌گیرندگان سیاسی فرصت‌ها و تهدیدات پیش‌روی خود را در یک فضای ژئوپلیتیک مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. بسیاری از کشورها اولویت‌های اصلی سیاست خارجی خود را به همسایگان خود اختصاص داده و تصور آنها از دوست یا دشمن بودن همسایگان بر خط‌مشی‌های سیاسی شان تأثیر به‌سزایی دارد.

سازه‌انگاری، این پیش فرض که سیاست جهان چنان همگون است که می‌توان انتظار داشت با نظریه‌پردازی درباره آن، به قوانین عمومی معتبری دست یابیم را مردود می‌شمارد، همچنین این موضع‌گیری نظریات پسامدرن را هم نمی‌پذیرد که سیاست جهان چنان ناهمگون است که به ناچار باید تنها در پی جستجوی امور یکتا و وجوه افتراق باشیم. برخلاف دو رویکرد مذکور، سازه‌انگاری فرض را بر آن می‌گذارد که باید به دنبال ذهنیت‌های مشترک در سیاست جهان بگردیم، به دنبال حوزه‌هایی که در آنها کنشگران برداشت‌های مشابهی از یکدیگر دارند و به همین واسطه در یک بافت مشخص، الگوهای عمل قابل پیش‌بینی و قابل بازسازی پدید می‌آید (Linklater, 1990: 452-457).

برای تبیین شکل‌گیری اولویت منافع، سازه‌انگاران بر هویت اجتماعی بازیگران تأکید دارند و آن‌گونه که ونت بیان می‌کند: هویت دولت منافع آن را شکل داده و منافع نیز به نوبه خود، کنش‌ها و رفتارهای آن را به وجود می‌آورد. از این‌رو (هویت‌ها) پایه و اساس منافع تلقی

می‌شوند (و هر بازیگری) هویت و انتظار یک نقش ویژه در مورد خود را بوسیله مشارکت در معانی مشترک کسب می‌کند. در اصل، منافع ملی از هویت ناشی می‌شوند چرا که، ما بیش از آنکه بدانیم منافع ما در کجاست باید بدانیم که چه کسانی هستیم. به‌طور مثال اگر هویت آمریکایی از طریق تعدادی از اصول جهانی مربوط به آزادی و دموکراسی تعریف شود آنگاه به‌طور اساسی هدف اول سیاست خارجی آمریکا، گسترش این اصول در سایر کشورها خواهد بود. اختلاف در این مورد که ما باید در خارج چه کاری انجام دهیم ناشی از اختلاف در پاسخ به این سؤال خواهد بود که (ما که هستیم) (Karami, 2004: 165-170).

تا زمانی که افراد با دیگران رفتار متقابل دارند، هیچ گزینه‌ای جز این ندارند که خود را در رابطه با دیگران تعریف کنند و شباهت‌ها و تفاوت‌هایشان را از طریق دیگران تعیین نمایند. هویت‌ها دارای اهمیت هستند زیرا در رفتار مردم نقش دارند. اگر کسی خود را یک اندیشمند تصور کند، تلاش می‌کند مانند یک اندیشمند عمل کند (Huntington, 2005: 15-20).

ونت رابطه میان هویت و منافع را از طریق مفهوم نقش تحلیل می‌کند. نقش‌هایی که دولت‌ها به‌عهده می‌گیرند آنها را به مجموعه اقداماتی فرا می‌خواند که با این نقش‌ها هماهنگ هستند. از این منظر، هویت، منافع و استراتژی‌های یک دولت را به سه شیوه می‌توان به هم مرتبط ساخت. نخست؛ ارزشهای ملی که ذات هویت یک واحد هستند و اهداف، پاداش و قواعدی را که به‌وسیله یک دولت تعقیب می‌شوند را تعیین می‌کنند. دوم؛ باورهای خاصی که در هویت بازیگران ریشه دارد، به چگونگی تعیین وضعیت‌هایی که در آن، کنش‌ها برای تکمیل این منافع جای می‌گیرد، کمک می‌کنند. این موضوع به شکل‌گیری اولویت‌های دولت در مورد رفتارهای ویژه کمک می‌کند. سرانجام، هویت‌ها قواعد و عملکردهای خاص را در بر می‌گیرند که مشخص می‌نماید کدام استراتژی‌ها مشروع و در وضعیت‌های معین اولویت دارند (Ibid).

هویت‌ها از طریق تعیین منافع ملی بازیگران و تعیین نقش آنها در تعاملات بین‌المللی و همچنین تعیین نوع آنارشی ساختار نظام بین‌المللی، سیاست خارجی آنها را تعیین می‌کنند. برای تبیین منافع ملی باید منافع (خود) را مورد توجه قرار داد. برای آنکه مفهوم خود، از قدرت تبیینی برخوردار باشد باید به‌عنوان نوعی منافع تعریف شود که ریشه در برداشتی از

هویت داشته باشد و نمی‌توان منافع خود را بدون فهم (خود) و بویژه رابطه آن با دیگری فهمید. منافع، خود باوری در این باره هستند که چگونه باید نیازهای خویش را تأمین کرد و شاخصه آن، نگرشی کاملاً ابزاری نسبت به دیگری است. دیگری آبشراهی است که باید انتخاب شود، مورد استفاده قرار گیرد و یا به کناری گذاشته شود؛ همه اینها به دلایلی است که صرفاً به رضایت خود کنشگر مربوط می‌شود. معنی ضمنی این تعریف آن است که کسی نمی‌تواند به تنهایی منفعت جو باشد. منفعت‌جویی فردی خصوصیت ذاتی کنشگر نیست بلکه باوری خاص و مشروط است. در این مورد که چگونه باید نیازها را تأمین کرد، این باور در شرایط خاص فعال می‌شود و بنابراین به شکلی فرهنگی قوام می‌یابد (Karami, 2005: 48).

سازهانگاران، منافع ملی را معطوف به نحوه تعریف هر واحد سیاسی از خود دانسته و سیاست خارجی را نیز تأثیرپذیر از آن تلقی می‌کنند (Wendt, 2005: 48-57). هویت دولت به عنوان یک منبع اساسی برای منافع ملی، برخی اقدامات را در سیاست خارجی مشروع و برخی را نامشروع جلوه می‌دهد. لذا با توجه به اینکه منافع محصول هویت‌اند، گفته می‌شود آنچه که ما از خودمان درک می‌کنیم، تعیین می‌کند که چه منفعی داریم و همین امر جهت‌گیری ما را در سیاست خارجی تعیین می‌کند.

آنچه تاکنون بیان شد این است که سیاست خارجی یک دولت متأثر از هویت ملی یک کشور است. هویت ملی، تحت تأثیر عوامل مختلفی در طول زمان شکل می‌گیرد. که جدای از تاریخ و فرهنگ مشترک باید به ژئوپلیتیک یک کشور هم اشاره کرد که جزء دوم چارچوب مفهومی این پژوهش را تشکیل می‌دهد. از طرفی نباید فراموش کنیم که ویژگی‌های سیستم بین‌المللی حاکم در تعیین میزان اهمیت و اثرگذاری موقعیت جغرافیایی نقش مهمی دارند. بر این اساس در این مطالعه ناگزیر هستیم به پیوند میان جغرافیا و هویت نیز توجه داشته باشیم.

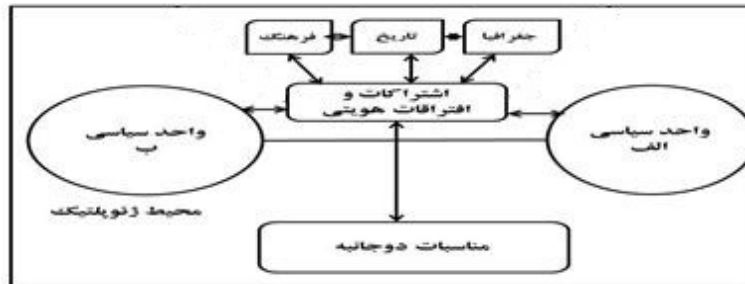
۳-۳- هویت جغرافیایی

تئوری مبانی جغرافیایی هویت، یا «بنیادهای جغرافیایی هویت‌ساز» قائل به تأثیرگذاری جغرافیا بر شکل‌گیری هویت در بلند مدت است. براساس این تئوری، اعضای هر سیستمی منحصرأ در

آن سیستم عضو نیستند. به عبارتی، وفاداری‌های خود را تنها در یک سیستم منطقه‌ای یا جهانی تعریف و یا به آن منحصر نمی‌کنند. هر عضو سیستم، می‌تواند به‌طور هم‌زمان و بر پایه مبانی جغرافیایی هویت‌ساز خود در چند سیستم منطقه‌ای و یا جهانی عضو باشد. در این صورت در هر سیستمی کشور عضو، تعهدات و الزامات و فرصت‌های خاص خود را خواهد داشت. در این حالت کشورهای عضو برای ایجاد تعادل و تعامل بین تعهدات و فرصت‌ها در سیستم‌های مختلف و بعضاً متعارض و سازگاری آنها با ارزش‌ها و منافع ملی خود دچار مشکل هستند.

از آنجایی که مبانی جغرافیایی هویت‌ساز کشورها یکی نبوده، و متعدد است، بنابراین عضویت کشورها در سیستم‌های متنوع و متعدد امکان‌پذیر است. البته شرط بهره‌برداری از این عضویت چندگانه وجود نوعی هماهنگی یا تطابق است. وقتی کشوری وارد یک سیستم می‌شود یک سری تعهد، وظیفه، مأموریت به سیستم می‌دهد و از طرف دیگر یک سری فرصت‌ها، اختیار و حقوق را کسب می‌کند. یعنی بین تعهد و فرصت توازن و هماهنگی برقرار می‌شود.

تئوری مبانی جغرافیای هویت را می‌توان به تمامی کشورها تعمیم داد که می‌تواند پتانسیل عضویت آنها را در سیستم‌های منطقه‌ای و جهانی فراهم کند. همچنین از طریق این تئوری می‌توان پی‌برد که کشورها چه تعداد مبانی جغرافیایی هویت‌ساز دارند و کشورها در چند سیستم می‌توانند عضویت داشته باشند. می‌توان از طریق این تئوری سطوح اشتراک و افتراق کشورها را درآورد و جایگاه و نقش کشورها را در سیستم ژئوپلیتیکی جهان تعیین و مقایسه کرد (Hafeznia, 2014).



شکل شماره ۱: چارچوب مفهومی

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- اصول سیاست خارجی عمان

تا پیش از سال ۱۹۷۰ م عمان فاقد سیاست خارجی و البته دولت مدرن و تفکیک قوا مطابق با تعریف امروزی بود. علاوه بر آن، ادراک، فهم و برداشت سیاست‌گذار عمانی پیش از آن نسبت به روابط بین‌الملل متأثر یا حاصل نزاع و رقابت قدرت‌ها در خلیج فارس و اقیانوس هند بود که این کشور اغلب به‌عنوان طرفی از بحران‌ها و نزاع‌ها حضور مستمر داشته و همین تجربه مشارکت مستمر نیز، شکل‌دهنده تفکر سیاسی نخبگان عمان در نظر گرفته می‌شد. یک ویژگی تفکر رهبران عمان در دوره پیش از سلطان قابوس، عدم توجه به برون دادهای جهان عرب یا خلیج فارس بود که در آن زمان تلاش می‌شد نظام منطقه‌ای ویژه‌ای برای اعراب تشکیل دهد تا جایگاه و مبدائی برای اقدام مشترک اعراب با هدف استعمارزدایی و عدم تعهد به شرق و غرب، دولت‌سازی براساس نمادها و فرهنگ عربی باشد (Alwahaibi, 2012: 87-90). با روی کار آمدن سلطان قابوس براساس مؤلفه‌های مختلف داخلی و خارجی، اصولی مشخصی وضع شد تا به‌عنوان چراغ راهنمای سیاست خارجی قرار گیرد؛ نهادی که بنا به اهمیتش شخصاً توسط سلطان قابوس هدایت می‌شد. اصول سیاست خارجی عمان شامل ۱۰ اصل زیر است که ریشه در مؤلفه‌های هویت‌ساز عمانی‌ها و تفکرات سلطان قابوس دارند:

اصل اول، تأکید و توجه به برنامه‌ریزی و ضرورت برخورداری از برنامه منظم زمانی در

سیاست خارجی؛

اصل دوم: التزام به هویت و اصول مذهبی و تمدنی؛

اصل سوم: پایبندی به اصالت عربی؛

اصل چهارم: پذیرش واقعیت ژئواستراتژیک؛

اصل پنجم: بهره‌گیری از تجارب تاریخی؛

اصل ششم: میانه‌روی و اعتدال در سیاست خارجی؛

اصل هفتم: مذاکره و گفتگو، راهی برای احقاق حقوق؛

اصل هشتم: تأکید بر درون‌دادها در ساخت سیاست‌های بین‌المللی؛

اصل نهم: اصل منفعت‌گرایی در سیاست بین‌الملل؛

اصل دهم: تأکید بر ساز و کار جمعی و تعامل با مسائل مطرح؛

اصل یازدهم: بی‌طرفی مثبت در بحران‌های منطقه.

با الهام از اصول فوق، عمان وارد تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی شد. در این چارچوب، سیاست خارجی عمان چهار گام اساسی را از زمان روی کار آمدن سلطان قابوس تا به امروز پشت سر گذاشته:

اول، یکپارچگی: سیاست خارجی عمان همانند سیاست‌های دولت‌های مدرن، بر اساس اقدام جمعی در مقابل آنچه در داخل و خارج روی می‌دهد، بدون بهره‌برداری موضوعی از یک مسأله به نفع مسأله دیگر به صورت تکاملی شکل گرفت.

دوم، تحول: در حالی که این کشور در نتیجه شورش‌های جنوب و تفکر سیاسی رهبران خود در انزوا به سر می‌برد و به عرصه بین‌المللی توجه نداشت، پا به مسیر تحول گسترده گذاشت، که آمادگی برای آن پنج سال (۷۵ - ۱۹۷۰) به طول انجامید.

سوم، گشایش در روابط: عمان در دوره کوتاه پس از پایان شورش‌های جنوب و تعیین مرزها از انزوا خارج شده و روابط محکمی را با پیرامون و دیگر کشورها در دستور کار قرار داد. ویژگی این مرحله، جدیت و آمادگی برای ورود به نظام بین‌المللی و الزامات تحول در روابطه منطقه‌ای و بین‌المللی بود (Alqtatesheh and Alkhaddrmi, 2007: 375-385).

چهارم، بلوغ: تکامل و مدرن شدن: پادشاه عمان بعد از آن، زیرساخت امنیتی، سیاسی و اجتماعی را ایجاد و با درک و خوانش خاصی که از روابط خارجی و نقش آینده عمان داشت، زمینه‌ساز بلوغ، تکامل و مدرن‌سازی سیاست خارجی عمان شده و دست به ساماندهی سیاست خارجی بر اساس واقعیت‌ها و مقدرات و بی‌طرفی و مشارکت در اقدامات منطقه‌ای و بین‌المللی زد. در این زمان عمان رسماً پا به نقش‌آفرینی در مسائل خلیج فارس و جهان عرب و آفریقا و مسائل کشورهای در حال توسعه گذاشت. نوع تعامل عمان با مسائل مطرح بر اساس «بی‌طرفی مثبت» بود. عمان توافق کمپ دیوید را محکوم نکرد، اما دائماً تأکید داشت در کنار مردم عرب برای احقاق حق، می‌ایستد (Ibid). عمان هم‌چنین تلاش کرد به‌صورتی تأثیرگذار در چارچوب تلاش‌های صورت گرفته برای بازگرداندن مصر به جایگاه خود در جهان عرب نقش‌آفرینی کند؛ این تلاش‌ها مربوط به زمانی بود که نظام مصر در نتیجه سفر انور سادات به قدس و امضای کمپ دیوید در معرض شدیدترین انتقادات و حملات قرار داشت. در مسأله اشغال کویت توسط عراق (جنگ دوم خلیج فارس، ۷۱-۱۳۶۹) نیز، عمان سیاست تعقل (اعتدال) و بی‌طرفی را در پیش گرفت؛ سیاستی که فرصت رهبری مذاکرات و تماس‌ها میان طرف‌های مختلف را در اختیار عمان قرار داد و دستاورد آن ابقای عراق در جایگاه خود در جهان عرب در عین تأکید بر ضرورت آزادسازی کویت بود (Nawwar, 1992: 80-86). این مواضع سلطان قابوس موجب شده برخی از تحلیل‌گران جهان عرب معتقد باشند عمان موضع خاصی در سیاست خارجی ندارد و با همه کشورهای روابط برقرار می‌کند (Huwaidi, 2016)؛ به‌واقع موضع مستقل عمان در جهان عرب و استقلال عمان در تصمیم‌گیری، از این دیدگاه فهمی هویدی استنتاج می‌شود.

۱. برای مطالعه بحث کامل این دوره‌های حیاتی در امور عمان، به اثر محمدعلی مسعود الهینای، پویایی‌شناسی سیاست خارجی عمان (۱۹۸۵-۱۹۷۱)، رساله‌ی دکتری، کانتربری، انگلستان: دانشگاه کنت، ۱۹۹۱، به‌ویژه صفحات ۴۴۷-۳۰۰.

۲-۴- روابط ایران و عمان

۱-۲-۴- روابط پیش از انقلاب اسلامی

با کودتای ۱۹۷۰م / ۱۳۴۹ش و جلوس سلطان قابوس بن سعید، فصل جدیدی در روابط دو کشور گشوده شد. سلطان قابوس، طی تلگرافی به شاه در شهریور ماه ۱۳۴۹ با اشاره به تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در عمان، خواستار تأیید و پشتیبانی ایران شد. از این رو، ایران سومین کشوری بود که بعد از انگلیس و آمریکا، حکومت قابوس را به رسمیت شناخت. از آنجا که یکی از اولویت‌های عمده سیاست خارجی عمان به رهبری سلطان قابوس گشودن باب مراوده و ارتباط با دیگر کشورها به ویژه کشورهای همسایه اعلام شده بود، روابط دو کشور به سرعت رو به بهبود گذاشت. در نتیجه، سفیر ایران در کویت، مأمور سفر به عمان شد تا پیام شاه را به قابوس ابلاغ کند. این مأموریت در ۱۳ مهرماه ۱۳۴۹ با تسلیم پیام شاه در شهر صلاله انجام گرفت. این امر، نخستین مسافرت یک سیاستمدار عالی‌رتبه ایرانی به عمان پس از سالیان متمادی رکود در روابط بود. طی این سفر، آمادگی دولت ایران برای برقراری روابط سیاسی با سلطان‌نشین عمان به مقامات آن کشور اعلام شد. سرانجام در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۵۰، دولت ایران طی یک اعلامیه رسمی، استقرار روابط سیاسی بین دو کشور و مبادله قریب‌الوقوع سفیران طرفین را اعلام کرد. همچنین از قابوس برای شرکت در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی دعوت به عمل آمد که مورد پذیرش قرار گرفت. در ۲۸ فروردین ماه ۱۳۵۱، بهمن زند به‌عنوان اولین سفیر ایران، استوارنامه خود را در مسقط به سلطان قابوس تسلیم کرد. دولت عمان نیز اسماعیل خلیل الرصاصی را با سمت کاردار سفارت به ایران معرفی کرد که در بهمن ماه ۱۳۵۲ به مقام سفیر ارتقاء یافت (Chamankar, 2012). اوج روابط حکومت پهلوی با عمان، پاسخ به درخواست سلطان قابوس برای سرکوب جنبش چپ‌گرای ظفار بود که مورد موافقت محمدرضا شاه واقع شده و فارغ از ضرورت یا غیرضروری بودن آن مداخله، نشان داد که قابوس با عدم پذیرش درخواست کمک عربستان در بحران مذکور، نگاه ویژه‌ای به روابط با ایران دارد. نگاهی که رویدادهای آینده به‌خوبی آن

را به اثبات رساند. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که با وجود اهمیت کمک ایران به تثبیت حکومت سلطان قابوس، و ثبت سابقه‌ای قابل توجه از روابط با ایران در اذهان حاکمان عمان، این عامل به تنهایی علت نگاه مثبت سلطان قابوس به روابط با ایران را تبیین نمی‌کند. چرا که همان‌گونه که اشاره شد پیش از درخواست کمک از ایران، عمان پیشنهاد کمک عربستان را رد کرده بود.

۲-۲-۴- روابط بعد از انقلاب اسلامی ایران

با وجود اعلام بلادرنگ به رسمیت شناختن جمهوری اسلامی ایران از سوی عمان و سعی آن کشور در برقراری روابط عادی و کسب حمایت ایران - که در سفر یوسف بن علوی، معاون وزارت خارجه عمان،^۱ در تیر ماه ۱۳۵۸ به تهران و دیدار ایشان با حضرت امام خمینی (ره) فعلیت یافت،- عمانی‌ها نیز، همچون دیگر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، هدف انتقادهای تند جمهوری اسلامی ایران به عنوان ارتجاع منطقه قرار گرفتند. این نحوه برخورد، و افزون بر آن، حمایت جمهوری اسلامی ایران از مخالفان قابوس - با دعوت جبهه آزادی‌بخش ظفار و عمان به تهران در جمع نهضت‌های آزادی‌بخش - بالطبع واکنش اتخاذ سیاست‌های تبلیغاتی آن کشور علیه جمهوری اسلامی ایران و نزدیکی عمان به عراق را - علی‌رغم دشمنی قدیمی و سابقه کمک بعضی‌ها به نهضت ظفار - در پی داشت. اما به تدریج روابط دو کشور از حالت تنش خارج شد و عمان مجدداً نقش شریک منطقه‌ای ایران را برعهده گرفت. شراکتی که در اتمام ابعاد تجلی پیدا کرد. در این گفتار، روابط ایران و عمان از ابعاد مختلف مورد توجه قرار گرفته است.

۱-۲-۲-۴- روابط سیاسی

در ابعاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران در بین کشورهای شبه جزیره عربستان، مطلوبترین مناسبات را با کشور عمان دارد. روابط از سال ۱۳۶۷ به پایه اعزام سفیر ارتقا یافته، و عمان تنها

۱. وزیر مشاور در امور خارجه کنونی

کشور شبه جزیره است که از سال ۱۳۶۸ در تهران سفیر دارد. در بین کشورهای منطقه خلیج فارس، مقامات عمانی بیشترین رفت و آمد خود را به تهران دارند. سفر مقام‌های سیاسی، اقتصادی، پارلمانی، آموزشی و بازرگانی دو کشور به‌طور مستمر انجام می‌شود و در سال‌های اخیر نیز شدت بیشتری پیدا کرده که می‌توان به سفر سید محمد خاتمی، محمود احمدی نژاد و حسن روحانی رؤسای جمهور و علی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و در مقابل سفر معاون سلطان عمان و رئیس مجلس ملی این کشور و در نهایت سفر سلطان «قابوس بن سعید» که در سال ۱۳۸۸ ه.ش انجام شد، عالی‌ترین سطح سفرهای مقامات دو کشور اشاره کرد. سلطان قابوس بن سعید، پادشاه عمان برای اولین بار بعد از ۳۵ سال در سال ۱۳۸۸ در سفری تاریخی وارد ایران شد و با رهبر انقلاب و رئیس جمهور وقت و دیگر مقامات دیدار و گفتگو کرد. این سفر سه روزه نقطه عطفی در تاریخ مناسبات دو کشور و گامی بلند برای توسعه مناسبات ایران و عمان در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تفسیر و دوباره در مراسم تحلیف آقای دکتر روحانی در سال ۱۳۹۲ نیز تکرار شد (Alsa'adoun, 2012).

در مسائل منطقه و نیز شورای همکاری خلیج فارس، عمان از سیاست بی‌طرفی مثبت به سود جمهوری اسلامی ایران پیروی می‌کند. این کشور کانال ارتباطی ایران با کشورهای عربی مانند مصر و نیز پاره‌ای سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. بر این مبنای عمان مسئولیت حفظ منافع ایران در دوره قطع روابط با انگلیس از جولای ۲۰۱۲ تا اکتبر ۲۰۱۳ و نیز کانادا را عهده‌دار شد. پرونده‌های زیر از جمله موضوعات مطرح در روابط سیاسی دو کشور بوده‌اند که عمان یا طی آنها نقش میانجی را ایفا کرده یا با استناد به اصل میانه‌روی اعتدال و تعقل در سیاست خارجی و توجه به اصل منفعت موجب تحکیم روابط دو کشور شده است (Ibid).

۲-۲-۲-۴- مواضع عمان در ارتباط با جنگ ایران و عراق

عمان روابطش با تمام طرف‌های نزاع از جمله ایران، عراق، کشورهای دیگر حوزه خلیج فارس و آمریکا را در بحران خلیج فارس مغتنم شمرد، به این امید که برای بحران موجود راه‌حلی مسالمت‌آمیز بیابد. در جنگ تحمیلی (جنگ اول خلیج فارس، ۶۷-۱۳۵۹)، عمان علی‌رغم

روابط ژئواستراتژیک و دو جانبه با ایران، نه در کنار تهران قرار گرفت و نه به فراخوانها برای قطع رابطه با ایران اهمیت داد. همانطور که از حمایتش از عراق به عنوان کشوری عربی دست نکشید و تا زمان پایان نزاع در کنارش ایستاد. در سال ۱۳۶۶ عمان تلاش کرد تا با برگزاری نشست‌هایی در مسقط بین ایران و عراق به پایان جنگ کمک کند که البته نتایج ملموسی کسب نکرد (Nawwar, 1992: 83-88).

۳-۲-۴- حمایت از برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران و میانجیگری میان ایران و آمریکا

موضع رسمی عمان در قبال برنامه هسته‌ای ایران این بود که ایران و آمریکا با انجام مذاکرات مستقیم بحران پیش آمده را حل و فصل کنند. زیرا عمان دلیلی نمی‌دید که مطمئن نشود برنامه هسته ایران صلح‌آمیز نیست و این دیدگاه را پیگیری می‌کرد که منطقه نمی‌خواهد شاهد هرگونه مواجهه نظامی یا تنش باشد. سلطان قابوس نقشی کلیدی در تسهیل ایجاد کانال پشت پرده مذاکرات میان ایران و آمریکا برای حل پرونده هسته‌ای بازی کرد. زیرا عمان همیشه رابطه خوبی با آمریکا داشته و در عین حال مراقب حفظ روابط قوی با ایران نیز بوده است. درحالی‌که این رویکرد عمان در تضاد با سیاست‌های دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس در قبال پرونده هسته‌ای ایران بود. موضع منحصر به فرد بی‌طرفانه عمان، سلطان قابوس را قادر ساخت تا میان ایران و آمریکا با بیش از سه دهه قطع روابط دیپلماتیک، میانجی‌گری کند. براساس اعلام ویکی‌لیکس شروع این مذاکرات به سال ۲۰۰۸ برمی‌گردد. البته منابع غربی انگیزه این اقدام را صرفاً حفظ امنیت منطقه‌ای و دستیابی به منفعت اقتصادی شخصی قلمداد می‌کنند (Sasapost, 18.sept, 2015)، در حالی‌که رد تقاضاهای شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان از عمان برای دوری از ایران در قبال پاداش‌های مادی و معنوی، دلیلی است بر مردود بودن این ادعا.

شاید بتوان تحویل کارکنان سفارت آمریکا در تهران در ماجرای سال ۱۳۵۸ ه.ش را اولین تجلی میانجیگری عمان توصیف کرد. تحویل کارکنان سفارت به آمریکا در مسقط، جریانی بود که تا به امروز نشان داده قابوس می‌تواند نقشی که برای کشورش تعریف کرده را برعهده

بگیرد. همچنین آزادی سه آمریکایی متهم به جاسوسی در ایران نیز نتیجه یکی دیگر از تلاش‌های میانجی‌گرانه عمان خوانده می‌شود. عنوان می‌شود که عمان حاضر شد وثیقه ۱.۵ میلیون دلاری این سه جاسوس را تقبل کند که حکم آن از سوی قوه قضائیه ایران صادر شده بود. همچنین سلطان قابوس در سال ۲۰۱۲ در گفتگو با شبکه خبری «فاکس نیوز» آنچه هشدار جدی مقامات آمریکایی در قبال تهدید ایران به بستن تنگه هرمز می‌خواند، به دست مقامات ایران رسانده است.

۴-۲-۲-۴- میانجی‌گیری میان ایران و کشورهای عرب

رویداد حج سال ۱۳۶۶ه.ش موضوعی بود که عربستان تلاش کرد در بحبوحه جنگ تحمیلی ایران و عراق، افکار ملل منطقه و به‌خصوص کشورهای عربی را علیه آنچه تهدید ایران می‌خواند، با خود همراه کند. عمان جزء معدود کشورهایی بود که در آن رویداد درخواست عربستان مبنی بر صدور بیانیه محکومیت علیه ایران را رد کرد. و از آن فراتر، وساطت عمان در سال ۱۳۷۰ میان ایران و عربستان موجب از سرگیری روابط دو کشور پس از سه سال قطعی روابط شد. شروع مجدد روابط ایران و عربستان در مسقط اعلام شد. تحلیلگران از سرگیری روابط بین ایران و عربستان و انگلیس در دهه ۱۹۹۰ را به واسطه‌گری عمان مرتبط دانسته‌اند. عمان همواره تلاش کرده تا دیدگاه‌های ایران و اعضای شورای همکاری را به هم نزدیک کند و نشان دهد بازی سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی با ایران قابل مدیریت است (Ibid).

۴-۲-۳- روابط اقتصادی

در خصوص پیشینه روابط تجاری دو سرزمین باید گفت که روابط تجاری ایران و عمان به‌واسطه مشرف بودن بر دریا و برخورداری عمان از ناوگان تجاری دریایی همواره برقرار بوده است. این ناوگان تجاری دریایی سبب شده که بازرگانان عمانی با بخش‌هایی از شرق آفریقا و سواحل شبه قاره هند و شیخ‌نشینان خلیج فارس و نیز شهرهای ساحلی ایران داد و ستد تجاری داشته باشند، هم‌اکنون علاوه بر سفارت سلطنت عمان در تهران دفتر بازرگانی پادشاهی عمان

در بندرعباس به عنوان رابط تجاری آن کشور با ایران فعالیت دارد.

روابط اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی عمان از رشد و توسعه متوازن با روابط سیاسی برخوردار نیست، لیکن با امضای برخی اسناد مهم میان دو کشور بسترهای لازم جهت بهره‌برداری از ظرفیت‌های موجود به منظور ارتقاء سطح همکاری‌های اقتصادی فراهم شده است. برخی از این اسناد عبارتند از:

موافقتنامه بازرگانی، موافقتنامه تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری متقابل، موافقتنامه اجتناب از اخذ مالیات مضاعف، موافقتنامه کشتیرانی بازرگانی، موافقتنامه همکاری حمل و نقل هوایی، و موافقتنامه بین‌المللی تأسیس کریدور بین‌المللی ترانزیت کالا و مسافر (که در اردیبهشت ۱۳۹۰ بین پنج کشور ایران، عمان، ازبکستان، ترکمنستان و قطر) به امضا رسیده است و یادداشت تفاهم‌های متعدد در زمینه‌های همکاری بین اتاق‌های بازرگانی دو کشور، مبادله اطلاعات فناوری، گردشگری، و همکاری در زمینه منابع آب، به علاوه تشکیل کمیته‌های تخصصی در حوزه‌های نفت و گاز، همکاری‌های علمی، امنیتی و سیاسی، گردشگری، فرهنگی و کمیته پیگیری اجلاس‌های کمیسیون مشترک بین دو کشور حاکی از وجود اراده قاطع مقامات عالی‌رتبه دو کشور، برای گسترش روابط در ابعاد مختلف است. کمیسیون مشترک اقتصادی بین دو کشور نیز به عنوان رکن اصلی توسعه همکاری‌های اقتصادی در طول بیست سال گذشته با برگزاری ۱۳ اجلاس موفق شده، راهکارهای لازم را برای توسعه روابط تجاری و اقتصادی دو کشور ارائه کند. حجم مبادلات بازرگانی ایران و سلطنت عمان در سال ۲۰۱۰ میلادی بیش از ۵۰۰ میلیون دلار بوده که از این میزان سهم صادرات ایران به عمان ۱۱۶/۷ میلیون دلار و صادرات عمان به ایران ۴۴۶/۲ میلیون دلار است. تراز بازرگانی دو کشور در سنوات گذشته اغلب به نفع طرف عمانی بوده است. عمده‌ترین اقلام صادراتی ایران به عمان را انواع میوه و سبزیجات، مس خام، قیر و آسفالت، میلگرد، مواد غذایی، سیمان، کلینکر و اقلام صادراتی عمان به ایران را انواع خودرو سواری و توریستی، عطر، لوازم آرایش، انواع البسه، و کالاهای مختلف به صورت صادرات مجدد تشکیل می‌دهند. عمان بیش از ۹۰ درصد از مواد غذایی خود را از خارج تأمین می‌کند، کیفیت و قیمت رقابتی مواد غذایی صادره از ایران نسبت

به مشابه آنها از دیگر کشورها، می‌تواند بستر مناسبی برای افزایش صادرات این نوع کالا به عمان باشد.

علی‌رغم وجود ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها جهت اجرای طرح‌های مشترک اقتصادی به‌ویژه در صنعت نفت و پتروشیمی، با این حال طرح‌هایی همچون: سرمایه‌گذاری مشترک برای توسعه میدان گازی کیش، طرح صادرات گاز طبیعی ایران به عمان، بهره‌برداری از حوزه مشترک گازی هنگام- بخاء (واقع در تنگه هرمز)، طرح سرمایه‌گذاری مشترک و صنایع پتروشیمی، طرح مشترک تولید اوره آمونیاک، به دلیل عدم رسیدن به توافق نهایی روی قیمت صادراتی گاز خوراک از ایران به عمان این طرح‌ها معلق مانده است: با این حال تعدادی پروژه‌های توسعه‌ای توسط پیمانکاران ایرانی در عمان اجرا شده است از جمله: پروژه احداث نیروگاه ۳۰ مگاواتی توسط شرکت مپنا در منطقه صنعتی ریسوت استان ظفار، پروژه احداث نیروگاه ۵۰ مگاواتی توسط شرکت ایرانی هیربدان در مسقط، پروژه راه به طول ۲۰ کیلومتر جاده اصلی در منطقه سمائل توسط شرکت راه و ساختمان ۱۱۵، پروژه راه‌سازی به طول ۲۱/۵ کیلومتر جاده اصلی و ۲۲/۵ کیلومتر جاده فرعی در استان مسندم توسط شرکت کیسون، پروژه ساخت بندر صیادی سویق توسط شرکت مهندسی نام‌آوران آبسد، پروژه انتقال آب قصر سلطان در منطقه قرم توسط شرکت گام اراک، انجام کاشی‌کاری قصرهای سلطان قابوس توسط شرکت ایجاد محیط و بافت فرش بزرگ مسجد سلطان قابوس و کاشی‌کاری‌های آن از جمله کارهای ماندگار هنر ایرانی است (www.iranoman.com).

۳-۴- هویت ملی عمان و اشتراکات فرهنگی با ایران

هویت ملی عمان تحت تأثیر سه مؤلفه اصلی زیر شکل گرفته است: اول، مؤلفه مذهبی ناشی از مذهب اسلامی اباضی و تعالیم آن؛ دوم، جغرافیا؛ و سوم، قومیت عرب. این سه مؤلفه در طول تاریخ، هویت عمانی‌ها را ساخته و پرداخته کرده و به شکل امروزی درآورده است. هویت ملی عمان با وجود جدید بودن «دولت ملی» در این کشور، متأثر از عوامل فوق بوده و براساس فرضیه این پژوهش بازتاب این عوامل بر هویت، موجب شکل‌گیری هویتی شده است که تأثیر

آن بر سیاست خارجی سلطان‌نشین عمان، اعتدال، میانه‌روی و اتخاذ دیپلماسی میانجی‌گری است که موجب شده تا عمان در تعامل با ایران، استقلال عمل نسبی داشته باشد. از مؤلفه‌های فوق، دو مورد اول و دوم، عامل پیوند دو هویت و عامل سوم یعنی قومیت، عامل دیگرساز یا افتراق هویتی در روابط ایران با کشورهای عربی بوده اما کم‌رنگ بودن آن در جامعه عمانی موجب تأثیر اندک آن بر روابط ایران و عمان شده است. واضح آن است که امروزه عمان خود را بخشی از جهان عرب می‌داند و عضوی از شورای همکاری خلیج فارس است که هر دو مجموعه، ماهیتی منسوب به قومیت عرب دارند اگرچه احساس قومیت عربی در عمانی‌ها شدت کمتری نسبت به دیگر ملل عرب دارد و همین حس تعلق کمتر به قومیت عرب، خود دلیل دیگری برای گشایش هویت عمانی در تعامل با دیگر هویت‌ها است (Alghbari, 2011).

۱-۳-۴- مذهب اسلامی اباضیه

نطفه شکل‌گیری جریان‌ی به نام «اباضیه» را جنگ صفین و رویدادی تحت عنوان «حکمیت» برمی‌شمارند. رویدادی که در نتیجه آن گروهی از لشکریان در جنگ صفین، حکمیت را رد کرده و از اطاعت امام علی (ع) سرباز زده و به خوارج معروف شدند. با این وجود، اباضیان آغاز نهضت و فعالیت خود را شوال ۳۷ هجری، با انتخاب «عبدالله بن وهب راسبی»، به‌عنوان امام یا خلیفه، و با شعار «حکمی جز حکم خدا نیست» و تأسیس و شکل‌گیری اباضیه را ریشه در فعالیت «جابر بن زید» می‌دانند و معتقدند گروهی از صحابه و تابعین مخالف حکمیت با عبدالله راسبی بیعت کردند. مطلبی که در اینجا بایسته ذکر است، اینکه علمای اباضی از آنکه

۱. جابر بن زید (۱۸ یا ۲۱ ق-۹۳ الی ۱۰۳ ه ق)، فقیه و محدثی عمانی و از شاگردان عبدالله بن عباس بود که پایه فقه و اصول مذهب اباضیه به او استوار است. او که از خوارج نخستین به حساب می‌آید، پس از هزیمت گروه‌های مختلف خوارج در دهه ۵۰ قرن اول هجری، به تأسیس تشکیلاتی سرّی در بصره دست زد، و سعی کرد تا خوارج را از آسیب حملات امویان محفوظ دارد. لذا او آغازگر دوران تقیه یا مشی محرمانه اباضیان به حساب می‌آید. شیوه‌های ماهرانه پنهان‌کاری اباضیان در زمان عبیدالله بن زیاد و پدرش معروف است (رک. تاریخ اباضیه، عرب و بوشهری پور. انتشارات علمی فرهنگی).

خوارج و یا شاخه‌ای از خوارج نامیده شوند، سخت تحاشی دارند. خلاصه سیر تحول افکار خوارج اولیه به اباضیه را می‌توان بدین شکل نشان داد: نخست، اعتدال در رأی و سنجیدگی در اتخاذ مواضع سیاسی با در نظر گرفتن واقعیت‌ها و مداخله ندادن تعصبات؛ سپس تغییر مشی آشکار، از بی‌برنامگی و اعمال خشونت به دعوت سازمان‌یافته و زیرزمینی؛ و سرانجام مخالفت با حکومت‌های وقت بر پایه مقاصد دینی و عقاید موروثی عربی (Arab and Boushehri pour, 1998: 10-20). تحلیل‌گران بی‌شماری که روابط نسبتاً پایدار ایران و عمان را نتیجه اعتدال و میانه‌روی سلطان قابوس دانسته و حتی نسبت به احتمال تغییر در رویکرد خارجی این کشور پس از سلطان ابراز نگرانی کرده‌اند، اما کمتر به این موضوع توجه شده که میانه‌روی و اعتدال یکی از اصول مورد توجه مذهب اباضی است (Cafiero, 2014). البته این به معنای این نیست که این اعتدال و میانه روی در شخصیت تمام مقامات این کشور به این اندازه بروز و تجلی پیدا کرده یا خواهد کرد، بلکه مراد آن است که گفته شود که سلطان قابوس به‌عنوان شخص اول تنظیم‌کننده روابط خارجی عمان، سیاست خارجی کشورش را براساس مجموعه‌ای از شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی که در واحد متمایز سیاسی - اجتماعی و جغرافیایی به نام «عمان» ماهیتی وجودی دارند، تعریف و تنظیم کرده که یکی از این موارد میانه‌روی، سنجیدگی در اتخاذ مواضع است که ریشه در هویت مستقل و متمایز اباضی عمانی‌ها دارد.

۲-۱-۳-۴- عمان؛ مأمنی برای ترویج اباضیه

در تحولات اجتماعی و سیاسی و مذهبی صدر اسلام، عمان، به سبب ویژگی‌های خاص، مأمنی برای گروه‌های مبارز سیاسی بود که تحت تعقیب حکام زمان قرار داشتند. در هزیمت خوارج از سپاهیان اموی، گروهی از آنان از بصره گریختند و عمان را پناه‌گاه خویش کردند. اینان به اشاعه عقاید خود پرداخته، و سرانجام موفق به تشکیل دولت‌های مذهبی شدند. امروزه عمان تنها کشور اباضی مذهب جهان اسلام است. همان‌گونه که اشاره شد و از شواهد تاریخی قابل فهم است حجاج، فعالیت و تحرکات اباضیه در زمان جابر بن زید را تهدید می‌دانست. از

این‌رو، مدتی جابر را زندانی و سپس به‌همراه چند تن دیگر از شیوخ اباضی به عمان تبعید کرد. این حادثه عامل مؤثری برای تبلیغات اباضیه در عمان و تشکیل هسته‌های اولیه در آن سرزمین شد. اینکه جابربن زید خود عمانی بود، در نفوذ دعوت و گرایش مردم عمان به مذهب اباضی تأثیر بسیار داشت. همچنین مماشات و سازشی که والیان قبیله ازدی سرزمین عمان، در اواخر حکومت بنی‌امیه و اوایل بنی‌عباس، با اباضیان داشتند، در تبدیل آن منطقه به مأمن طرفداران اباضی کمک بسیار کرد (Arab and Boushehri pour, 1998: 27).

طی چند قرن بعدی، تاریخ عمان را مقابله مستمر سلاطین و امامان اباضی رقم زد؛ تاریخی که پیروزی و شکست را میان دو طرف تقسیم کرد. اقتصاد نیرومند عمان در گذشته و موقعیت مناسب دریایی آن زمینه مساعدی برای انتشار اسلام توسط اباضیان عمان در آفریقا و خاور دور بوده است. وقتی که نواحی داخلی عمان دچار هرج و مرج قبیله‌ای شد، خلفای وقت، ناگزیر از به‌رسمیت شناختن رهبری قبیله ازد بود. مخالفت با خلافت بنی‌امیه و حجازی‌های حاکم، بدین معنا بود که عمانی‌های «ایرانی شده» باید با اعمال فشار به تابعیت در آیند. بسیاری از عمانی‌ها به موطن اصلی خود که در واقع آن را متفاوت می‌یافتند، بازگشتند. از طرفی، قرار گرفتن آنها در معرض جهان خارج، دیدگاه عمانی‌ها را تغییر داد. گرچه، اباضی‌گری خوانشی از خوارج ارائه کرد که در بصره تکامل یافت، این فرقه در میان اعضای «مسئولیت‌پذیرتر» جامعه ریشه گرفت. معتقدان به اباضیه نمی‌توانستند متعصب باشند، زیرا ثروت و مقام آنها، قدرت استدلال با قضاوت صحیح بود. در واقع اباضی‌گری حامیانش را از میانی کسانی به‌دست آورد که عقاید متعصبانه خوارج را که مستلزم مخالفت خشن با قدرت حاکم بود، رد کردند. افراد آرامش‌طلب در میان معتقدان این فرقه، بین میل به داشتن زندگی شخصی بر طبق «عقاید و شیوه عملگرایانه محتاطانه نسبت به موقعیت سیاسی» دچار تعارض شدند. برای اجتناب از نتایج نامطلوب و بدون توجه به اینکه اعضای آنان چقدر تأثیرگذار بودند، رهبران اباضیه تماس‌هایشان را با خلفای بنی‌امیه که برای صلح‌طلبان ارزش قائل بودند، حفظ کردند (Altorki, 2010: 280-286).

آرمان اباضیه در کشور عمان این بود که حکومت اسلامی ایجاد کند که الگوی آن حکومت

صدر اسلام تا پیش از خلافت عثمان بود. در ابتدا، علمای اباضیه درباره ماهیت دولت نگران بودند. مطابق با «سنت‌های منقول از ابو شعی جابر بن زید الیمادی العمانی (۲۳ هجری) و علمای دیگر، نیاز به گردآوری مجموعه قوانین اباضیه تشخیص داده شد، تا ادعای آنان مبنی بر ایجاد نظام قانونی تر از چهار مکتب مرسوم (مذاهب اهل سنت) معتبرتر و با سابقه‌تر است، تأیید کند (Ibid).

همان‌طور که اشاره شد اباضیه چندین قرن در عمان سابقه حضور داشته و دوره‌های امامت متعددی را پشت سر گذاشته است که در اینجا جای پرداختن به آنها نیست فقط ذکر این نکته حایز اهمیت است که سلطان قابوس به‌عنوان بنیان‌گذار عمان مدرن به‌محض رسیدن به قدرت تلاش کرد مسئله‌ای به نام امامت اباضی را از میان بردارد و آخرین امام اباضی را نیز در قدرت مشارکت دهد. مذهب اباضیه تأثیر به‌سزایی در شکل‌گیری هویت عمانی‌ها داشته و موجب شده تا میانه‌روی، تعقل و بی‌طرفی در شخصیت نخبگان عمانی ریشه‌دار شود. جدای از آن، اباضیه قدمتی چندین صدساله را برای نهضت خود قائل بوده که دیگر گروه‌های رقیب از جمله وهابیت عربستان از آن بی‌بهره است. علاوه بر آن، اباضیه به‌دلیل ماهیت عقلانی خود با فقه پویای شیعه نسبت به دیگر مذاهب اسلامی بیشتر هم‌خوانی نشان می‌دهد (Abuaon, 2015). سلطان قابوس در تاریخ ۱۹۸۵/۴/۴م در گفتگو با روزنامه عمان (جریده عمان) از اصل اجتهاد به‌عنوان اصلی یاد می‌کند که موجب به‌روز شدن و پویایی احکام حکومت می‌شود. ناگفته نماند که اباضیه در کنار تشیع و دیگر مکاتب خارج از مکاتب اهل سنت از جمله زیدیه، خود را اقلیت در معرض تهدید از سوی اکثریت اهل سنت جهان اسلام تلقی می‌کند. در فرآیند دیگرسازی در نتیجه احساس ناامنی از بابت هویت غیرتاریخی وهابی عربستان که میل به تسلط بر دیگر اعراب از دریچه هویت داشت، هویت اباضی احساس قربت بیشتری به هویت ایرانی شیعی می‌کند. به‌خصوص تشیع تا پیش از انقلاب اسلامی ایران، کمتر در سیاست خارجی حکومت پهلوی تأثیر می‌گذاشت. گفته می‌شود در سال ۱۳۹۲ سلطان قابوس به واسطه همزمان شدن جشن روز ملی کشورش با نهم و دهم محرم به نشانه احترام به عقاید تشیع برگزاری جشن را به روز دیگری موکول کرد. سلطان قابوس به‌واسطه

اشتراکات دیگر از جمله جغرافیا و منفعت مشترک در مدیریت تنگه هرمز، ایران را شریکی قابل اعتماد یافت که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۳-۳-۴- جغرافیا و تأثیر آن بر شکل‌گیری هویت عمانی

بررسی هویت عمان از منظر تئوری بنیادهای جغرافیایی هویت مستلزم ارائه شمایل کلی جغرافیایی عمان است. سرزمین عمان در بخش انتهایی شرق و جنوب شرقی کشور عربستان سعودی مابین ناحیه جغرافیایی ۱۶/۴۰ و ۲۶/۲۰ درجه عرض شمالی و ۱۵/۵۰ و ۵۹/۴ درجه طول شرقی قرار گرفته است. عمان به صورت یک کمربند ساحلی در فاصله میان ربع‌الخالی و دریای عرب قرار دارد. موقعیت جغرافیایی عمان و ضرورت ارتباطش با جهان از طریق دریا موجب شده حتی نام تاریخی این کشور یعنی «مکان» ریشه در صنعتی داشته باشد که با تعاملات خارجی آن مرتبط بوده و این صنعت همان صنعت کشتی‌سازی است و ریشه این نام نیز به زبان سومری بر می‌گردد (Alwahaibi, 2012: 17-20).

عمان مشرف بر اقیانوس هند، دریای عمان، دریای عرب و به صورت دوجانبه با ایران، کنترل شاهره حیاتی خلیج فارس یعنی تنگه هرمز را در دست دارد. عمان خط ساحلی به طول ۳۱۶۵ کیلومتر و در محدوده سرزمینی خود ۲۹۳ جزیره دارد که بعضی از آنها از جمله جزیره المصیره (محل حضور نیروی نظامی بریتانیا در سابق و مورد توجه ایالات متحده در حال است)، جزایر کوریا و مورییا (نزدیکی به دریای عرب و استان استراتژیک ظفار) و بنادری همچون بندر قابوس (مهمترین بندر عمان)، بندر المطرح (محل استقرار کشتی‌های اقیانوس پیما)، بندر الفحل (شاهره عبور نفت عمان)، بندر خصب (محل استقرار نیروی دریای عمان)، ریسوت (محل بارگیری نفت کش‌ها) و صور، و بنادر برکه (محل سنتی حضور ایرانیان بلوچ) و صلاله (جایگاهی استراتژیک برای ترانزیت) اهمیت استراتژیک دارند (Ibid).

براساس تئوری فوق، عمان از یک سو بر پایه قومیت عرب، سیستم پادشاهی و اصل همجواری عضو سیستم شورای همکاری خلیج (فارس)^۱ و البته جهان عرب است. از سوی

دیگر به دلیل مذهب اباضی، که مذهب ۷۵ درصد جمعیت کشور است و همچنین به دلیل حضور جمعیت شیعیان اسماعیلیه و مهاجران ایرانی بلوچ و ارتباطات تاریخی با ایرانیان، هویتی غیرمتعارض با شیعیان از جمله ایران داشته و به دلیل وابستگی اقتصاد این کشور به تجارت و ضرورت تضمین دریانوردی با ایران در مدیریت و حفظ امنیت تنگه هرمز اشتراک منافع دارد. جدای از این، عمان در تلاش بوده در عین حفظ اصول هویت بخش خود با جهان خارج و جامعه بین الملل تعامل داشته باشد. این عوامل سبب شده تا اصل تنظیم روابط و تعاملات براساس «اصل منفعت» به عنوان اصلی عمده در هویت نخبگان عمانی ریشه بدواند. به همین دلیل نیز می بینیم عمان علی رغم اینکه عضو سیستم جهان عرب است در قبال رژیم اسرائیل رویکرد مستقلی اتخاذ کرده و با وجود عضویت در شورای همکاری خلیج فارس که ماهیتی ضد ایرانی دارد، تعاملات گسترده ای با ایران دارد. عمان به دلیل برخورداری از موقعیت مهم جغرافیایی و داشتن سواحل طولانی در دریای عمان و تنگه هرمز و خلیج فارس از قرن ها پیش دارای ناوگان بزرگ تجاری برای فعالیت در عرصه تجارت کندر و سپس برده و آنگاه نفت و گاز بوده است.

۴-۳-۴- قومیت عربی

به اعتقاد اسماعیل بن صالح الاغبری، هویت عربی کمتر در شخصیت عمانی ها ریشه داونده است. عمانی ها به لهجه و لباس محلی متفاوت خود نسبت به دیگر کشورها و جوامع عرب به عنوان عاملی دگرساز و نه اشتراک ساز نگاه می کنند و این تفاوت موجب شده که هویت خود را متفاوت از دیگر جوامع عرب تعریف کنند و یا اگر بخواهند به بعد قومیتی هویت خود تأکید کنند، ناچار هستند که از لهجه و لباس سنتی خود دست کشیده و همانند دیگر عرب های همسایه صحبت کرده و لباس بپوشند. حال آنکه به اعتقاد هیات حاکمه عمان، این کشور، یک واحد سیاسی - اجتماعی متفاوت نسبت به دیگر کشورهای عرب، به معنای عمانی آن است. یعنی اینکه، عمان، کشوری مستقل، دارای تاریخ مستقل، فرهنگ متفاوت، تنوع قومی و مردمی متفاوت نسبت به دیگر جوامع، با وجود اینکه عرب نیز هست. با این این رویکرد است که سلطان قابوس، احیای

فرهنگ و تمدن عمانی را از مقامات و نهادهای مربوطه این کشور خواسته و برنامه‌هایی مانند برنامه‌های فرهنگی- ادبی با گویش و لباس عمانی را در دستور کار نهادهای فرهنگی قرار داده است. علاوه بر آن، وجود اقوام بلوچ، ایرانی، موقعیت جغرافیایی عمان که آن در مسیر جریان تجار در طول تاریخ قرار داده، موجب تنوع قومی و تساهل مردم عمان در تعامل با فرهنگ‌های دیگر نسبت به دیگر جوامع عربی شده است (Alghbari, 2011).

۵- تجزیه و تحلیل

اعتقادات مذهبی و جغرافیای عمان همیشه نقش مهمی را در سیاست‌گذاری خارجی این کشور داشته است. از میان دیگر مسائل خارجی که سیاست خارجی عمان را تحت تأثیر قرار داد، مقاصد همسایگان در قبال این کشور، برای مثال نحوه نگاه یمن، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، ایران و پاکستان به روابطشان با سلطنت عمان، سیاست‌های عمان را نسبت به این کشورها و همچنین دیگر کشورهای تحت تأثیر قرار می‌دهد. اینکه آن همسایه چه سیاستی را در قبال عمان اتخاذ می‌کند تعیین‌کننده نوع نگاه سلطان‌نشین به آن کشور و اقدامات متقابل بود.

در اینجا باید تأکید کرد که برای عمان روابط با دیگر کشورهای شبه جزیره عربستان بیشترین اهمیت را داشته و دارد اما پیوندهای تاریخی و عدم احساس تهدید از سوی دیگر همسایگان خارج از شبه جزیره عرب بیش از هر عامل دیگری بر سیاست خارجی معاصر عمان اثرگذار بوده بخصوص که روابط بین قبایل عرب، سپال و روان است.

تفاوت‌های مذهبی و قبیله‌ای درونی عمان از یک‌سو و با قبایل کشورهای شبه جزیره از سوی دیگر، تاریخ عمان را با درگیری‌های داخلی و تنش و احساس تهدید خارجی همراه کرده همین امر نیز موجب شده تا گروه‌های خارجی که مایل به هدایت عمان به سمت اهداف خودشان بوده‌اند از اختلافات قبیله‌ای بهره‌برداری کنند. علاوه بر آن، در معرض مداخلات بودن، ناتوانی در اعمال حاکمیت بر کل قلمرو، اقتصاد وابسته به کمک‌های خارجی تاریخ سیاست خارجی عمان را در قرن ۱۸ و ۱۹ رقم زد که مشخصه ویژه آن فقدان استقلال عمل بود.

سلطان قابوس با تکیه بر هویت مشترک و ارزش‌های مذهبی و سنتی توانست افکار

عمومی را با سیاست‌های خود همراه کند. زیرا آنچه از افکار عمومی در میان عمانی‌ها وجود داشت، تحت تأثیر جریان‌های ملی‌گرایی عربی بود که قطعاً با دیدگاه‌های عمانی‌ها در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ سازگاری نداشت. زمانی که سلطان قابوس قدرت را در ۱۹۷۰ به دست گرفت، به دلیل اهمیت مسأله شورشیان ظفار، مجبور بود از بسیاری از مسائل صرف نظر کند. سیاست‌های خارجی اتخاذ شده سلطان قابوس در قبال مسئله شورشیان ظفار همان دیدگاه عمانی‌ها در طول دو قرن گذشته مبنی بر اتکا به قدرت انگلیس و سپس نزدیکی به ایران با توجه باورهای دینی همسو میان تشیع و اباضیه و دوری جستن از عربستان به خاطر مذهب وهابیت در کنار درخواست درونی عربستان برای انضمام عمان به خود، شاکله سیاست خارجی عمان را شکل دادند. اشتراک با ایران بر سر مدیریت تنگه استراتژیک هرمز، فقدان ذخایر معدنی قابل توجه، اقتصاد متکی به تجارت و کمک‌های خارجی همچنین اشتراکات مذهبی با شیعیان و هویت اباضی رهبران عمان، بایدها و نبایدها را بر سلطان قابوس تحمیل می‌کرد (Kechichian, 1995: 15-19). تجلی ملموس این مفروضات، رد پیشنهاد کمک عربستان در ماجرای شورش ظفار و درخواست کمک از ایران بود. درخواستی که بر باور قابل اتکا بودن ایرانیان در آینده نزد رهبران عمان افزود و موجب شد تا مسقط جزء اولین پایتخت‌ها باشد که جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت می‌شناخت. آنچه در ادامه شاهد آن بودیم تداوم این شیوه نگاه عمانی‌ها به روابط با همسایگان است. سیاستی که امروز موجب شد تحت عنوان اعتدال‌گرایی قابوس و دیپلماسی وساطت مسقط از آن یاد شود.

۶- نتیجه‌گیری

پادشاهی عمان، شریک ایران در مدیریت تنگه استراتژیک هرمز، علی‌رغم اینکه عضوی از مجموعه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و جهان عرب بوده، اما کمترین اختلافات را با ایران در دو دوره قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران داشته است. اگر تجلی روابط متوازن و پایدار دو کشور قبل از انقلاب را اعزام ارتش ایران برای سرکوب شورشیان ظفار در نظر بگیریم، بعد از انقلاب موارد متعددی از به رسمیت شناختن جمهوری اسلامی ایران، وساطت

در آزادی کارکنان سفارت آمریکا، عدم صدور بیانیه علیه ایران در ماجرای کشتار حجاج، عدم صف‌بندی در کنار کشورهای عربی در ماجرای هشت سال جنگ تحمیلی، تعدیل مواضع شورای همکاری در قبال ایران، حمایت از برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای کشورمان، تا میانجی‌گری میان ایران و غرب، وجود دارند که همگی نشان می‌دهند روابط ایران و عمان به سطحی از ثبات رسیده است که ریشه‌های این ثبات را باید در عوامل مختلف جستجو کرد.

در این پژوهش، با فرض قرار دادن هویت به‌عنوان عامل نزدیک کننده رویکرد سلطان‌نشین عمان به ایران، نظریه سازه‌انگاری و نگاه آن به سیاست خارجی در ابتدا تبیین شده و در ادامه به مؤلفه‌های اصلی شکل‌دهنده به هویت ملی عمان پرداخته شد. براساس آنچه ذکر شد هویت عمانی به ترتیب اهمیت متأثر از مذهب اسلامی اباضیه، جغرافیا و قومیت عرب است. آنچه در اینجا شایان تامل است اینکه مؤلفه‌های هویت‌بخش عمان اشتراکات عمیقی با ایران شیعی دارند که موجب شده تا رویکرد خارجی این کشور احساس قرابت بیشتری با ایران شیعی در قیاس با دیگر همسایگان کند. گفتار آخر این پژوهش نیز به سیری تاریخی در روابط ایران و عمان و نگاهی بر مواضع ویژه عمان در حوزه سیاست خارجی در ارتباط با ایران اختصاص داشته و از بررسی سیر فزاینده روابط اقتصادی دو کشور غفلت نیز نشده است.

۷- قدردانی

بدین‌وسیله نگارندگان از معاونت پژوهشی دانشگاه تهران به‌خاطر حمایت‌های مالی و اساتید گرانقدر آقایان دکتر محمدرضا مجیدی، دکتر حسین زحمتکش، دکتر فهمی هویدی، دکتر پیروز مجتهدزاده، دکتر مصطفی قادری حاجت که ما را با نظرات ارزنده خود یاری دادند قدردانی و تشکر به‌عمل می‌آید.

References

1. Abuaon, Nasser (2015), Theory of governance and identity building at the thought of Sultan Qaboos, Atheer website, Last Updated: Wednesday, June 15, 2016 1:00, available at: www.atheer.om/archives/11517.
2. Alghbari, Ismail Bin Saleh (2011), Omani identity in the Carriage scales, Alfalaq magazine, Issue XII, Available at: www.alfalq.com/?p=2227.
3. Alnawar, Ibrahim (1992), Omani foreign policy from isolation to diplomatic mediation, Journal of international politics, quoted from AL-Ahram, available at: digital.ahram.org.eg/articles.aspx?Serial=217392.
4. Alqtatesheh, Muhammad. Alkhaddrmi, Omar (2007), Constants and pillars in the Omani foreign policy, Magazine Al-Manar, Vol. 13. No.4.
5. Alsaadoun, Watheq Muhammad (2012), Contemporary Omani foreign policy orientations, Mosul University, Department of Regional Studies, and History: 22/09/2012 19:09:24.
6. Alsasa post (2015), Oman ... mediator authoritative», the politicians Post, Last update: 06/2016, Available at: <http://www.sasapost.com/oman-a-trusted-mediator-in-the-middle-east>.
7. Alturki, Abdullah bin Ibrahim (2010), Establish the Imamate regime in Oman, Umm Al-Qura University Journal of Science of Sharia and Islamic Studies, No.46, pp 281-332.
8. Alwahaibi, Hamoud bin Abdullah bin Hamoud (2012), Impact of geographical location on the foreign policy of the Sultanate of Oman (1970-2011), Middle East University, Faculty of Arts and Sciences.
9. Alyahyai, Mohammed (2015), The return of Sultan Qaboos: questions and guarantees of the future transition of power, Al Jazeera Center for Studies [in Persian].
10. Arab, Mahmoud and Bushehri Pour, Hormoz (1998), Understanding the Ibadi sect, Tehran, cultural and scientific publications [in Persian].
11. Chamankar, Mohammadjafar (2012), Generalities about Iran and Oman in the second Pahlavi era, Institute for Iranian Contemporary Historical Studies (IICHS), available at: http://www.iichs.org/index.asp?id=1224&doc_cat=1
12. Esmailzadeh, Yaser & Shabanzadeh, Fahimeh (2014), Explaining Turkey's AKP foreign policy perspectives of Islamic Awakening. International Conference on Islamic awakening and mobilizing the oppressed of the world. Tehran [in Persian].
13. Giorgio Cafiero, Oman's uncertain future, Al-Monitor, October 21, 2014, available at: <http://goo.gl/7Cr223>.

14. Hafeznia, Mohamadreza (2014), Geographical foundations of identity for countries, the website of Iranian Association of Geopolitics, quoted from Mohammad Hafez Nia's personal website, on Tuesday 18 Feb 2014, 20:07, Last updated, Monday, June 15, 2016, available at: <http://www.iag.ir/knowledge/2011-08-14-21-45-34/543-hoviat> [in Persian].
15. Hollis M and Smith S (1996), A Response: Why Epistemology Matters in International Theory, *Review of International Studies*, no. 22, P. 16 – 111.
16. Huntington, Samuel (2005), American identity challenges, translated by Mohammad Reza Golshanpajouh et al., Tehran, Institute of Abrar-e- Moaser, pages 7-24 [in Persian].
17. Huwaidi, Fahmi (2016), Seminar on relations between Iran and the Arab world, Institute for Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs (IPIS) .
18. Iran Oman Information Center (2011), The advantages of preferential trade status Oman to Iran, available at: <http://www.iranoman.com/announcement/634>
19. Karami, Jahangir (2004), Foreign policy from the perspective of the development of social activism, *Rahbord Journal*, Issue 31, Pages 160 to 174 [in Persian].
20. Karami, Jahangir (2005), Foreign political developments in Russia, the identity of states and issues of the West, Tehran: International Political Studies Office [in Persian].
21. Karami, Jahangir (2006), Evolution in Theorizing in foreign policy, *Journal of IRAS*, the first, second edition, pp. 167-134 [in Persian].
22. Kechichian, Joseph A (1995), Oman and the world: the emergence of an independent foreign policy, Rand Corporation.
23. Linklater, Andrew (1990), *Beyond Realism and Marxism: Critical Theory and International Relations*, MacMillan Press.
24. Nawwar, Ebrahim (1990), Oman's foreign policy from isolation to diplomatic mediation", *alsiasah aldowaliah magazine*, first Oct, Quoting Ahram Foundation, available at: <http://digital.ahram.org.eg/articles.aspx?Serial=217392>
25. Perthes, Volker (2012), Turkey's Role in the Middle East: An Outsider's Perspective", *Insight Turkey*, Vol, 12, No.4.
26. Wendt, Alexander (2005), *Social Theory of International Politics*, Translated by Moshir Zadeh, Homeira, Tehran: Institute for Political and International Studies [in Persian].